

پایه دوم ابتدایی

(ویژه اهل تسنن)

# نظافت (۲)

سطح یک



تألیف: گروه احکام

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مبشرين ونذيرين  
والله اعلم بالصواب

### بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مبشرين ونذيرين  
والله اعلم بالصواب

پایه دوم ابتدایی

## نظافت (۲)

تألیف: گروه احکام



عنوان و نام پدید آور	نظافت/تالیف گروه احکام.
مشخصات نشر	
مشخصات ظاهری	ج :
شابک	: ۷۵۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: احسان: ۱۳۸۹.
مندرجات	: ج. ۱. پایه اول ابتدایی. - ج. ۲. پایه دوم ابتدایی. -
موضوع	: آموزش بهداشت (ابتدایی)
موضوع	: شاگردان ابتدایی -- بهداشت -- راهنمای آموزشی
شناسه افزوده	: انتشارات
رده بندی کنگره	:
رده بندی دیویی	:
شماره کتابشناسی ملی	:

## نام کتاب : نظافت (۲)

ناشر :

مولف : گروه احکام

طراح و صفحه آرا :

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

شمارگان : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۷۵۰۰ ریال

((بر اساس منابع اهل سنت))  
حق چاپ محفوظ می باشد

این جزوه فقط جهت معلم سطح یک (پایه‌های اول و دوم ابتدایی) تنظیم شده است و در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌گیرد.

معلم موظف است که طبق برنامه‌های زیر، جلسات احکام را اداره کند.

۱- هفته‌ای یک جلسه را به درس احکام اختصاص دهد که جمعاً تعداد این جلسات در طول دو ماه تابستان به ۸ جلسه می‌رسد.

۲- هر ساعت کلاسی را به دو قسمت تقسیم نماید.

۳- قسمت اول هر جلسه را به بخش احکام در دو موضوع وضو و نماز در هشت جلسه بنابر تقسیمات داخل جزوه اختصاص دهد.

و قسمت دوم را به نظافت و بهداشت در موضوعات زیر اختصاص دهد.

۱- کارهایی که دانش‌آموز بعد از بیدار شدن از خواب انجام می‌دهد.

۲- استفاده کردن از صابون و مسواک زدن.

۳- استحمام

۴- مرتب کردن وسایل شخصی.

۵- شستن جوراب و پوشیدن کفش و جوراب.

۶- استفاده نکردن از وسایل شخصی دیگران.

۷- نظافت منزل، مدرسه و مسجد.

۸- نظافت کوچه، خیابان، پارک و ....



## جلسه اول

### قسمت اول



قسمت اول را به آموزش نماز اختصاص دهد به طوری که نماز خواندن را به صورت عملی به دانش آموزان یاد دهد و کلیه توضیحات جلسه گذشته را دوباره تکرار نماید و در وقت باقی مانده ، تعدادی از دانش آموزان داوطلب را تشویق به انجام نماز بصورت عملی نماید.

🎯 توصیه می شود معلم برای نماز عملی دانش آموزان نمره ای منظور نماید.



### قسمت دوم



قسمت دوم را به توضیحات لازم در رابطه با شستن جورابها و پوشیدن کفش با جوراب با در نظر گرفتن داستان تنظیم شده به دانش آموزان القاء و آنها را به انجام مورد مذکور تشویق نماید.

🎯 توصیه می شود معلم قبل از رفتن به کلاس، داستانهای مورد نظر را کاملا مطالعه و از حفظ، بصورت جذاب به دانش آموزان القاء نماید.



### داستان



یکی بود یکی نبود . در یک روستای قشنگ و زیبا خانواده ای زندگی میکردند که یک پسر داشتند بنام امین. امین بسیار بچه مؤدب و خوبی بود . همه او را دوست داشتند. در کنار خانه امین ، خانواده ای زندگی میکردند که آنها نیز پسری داشتند که اسمش رامین بود. رامین هم پسر خوب و مؤدبی بود. امین و رامین با هم دوست بودند . با هم به مدرسه می رفتند و با هم در اوقات بی کاری بازی می کردند.



یک روز در حالیکه با هم از مدرسه بر می گشتند ، یه اتفاقی افتاد. امین متوجه شد که رامین پایش درد می کند و لنگان لنگان راه می رود. امین که رامین را دوست داشت خیلی ناراحت شد و با ناراحتی سؤال کرد ، رامین جان چرا می لنگی؟ رامین جواب داد: پاهایم درد می کند. رامین فوراً ایستاد و کفشهایش را در آورد .

بچه های خوب، اگه فهمیدین پاهای رامین چه شده بود؟! بله بچه های خوب،





پاهای رامین تاول زده بود. خوب حالا اگه فهمیدین چرا پاهای رامین تاول زده بود؟ رامین جوراب نپوشیده بود.

وقتی رامین کفشهایش را در آورد ، امین با تعجب دید که رامین جوراب نپوشیده و با همان حالت تعجب پرسید : رامین جان پس جورابات کو؟!

رامین با خجالت گفت: امروز صبح که میخواستم به مدرسه بیایم، دیدم جورابام کثیف است . من هم بدون جوراب به مدرسه آمدم . بله بچه های خوب رامین عادت داشت که وقتی از مدرسه برمی گشت جورابشو همینطوری رها می کرد . امین به رامین گفت : رامین جان مگه تو وقتی از مدرسه برمی گردی جورابتو

نمی شوری؟ رامین گفت : نه . امین گفت این کار خوبی نیست. من هر وقت از مدرسه برمی گردم اول کفشامو بیرون می آورم و بعد اونارو توی جا کفشی

می گذارم . بعد از اون بلافاصله جورابامو بیرون میارم و فورا اونارو می شورم و روی بند آویزان می کنم. رامین سؤال کرد : چرا این کار را همیشه انجام می

دی؟ امین گفت: اگه آدم همیشه این کار رو انجام بده ، هیچ وقت جورابش کثیف نمی شه و همیشه تمیز می مونه و علاوه بر اون هیچ وقت پاهاش بوی

بد نمی دن . بچه های خوب میدونین یک دفعه رامین چه یادش اومد؟ یادش اومد که چند روز پیش به مهمونی رفته بودند و او که جورابش را نشسته بود

و پاش عرق کرده بود پاهاش بوی بدی می داد و بخاطر اون روش نشد که با بچه های دیگه بازی بکنه چون واقعا پاهاش بوی بد می داد.

بله بچه ها! بالاخره رامین لنگان لنگان خودشو به خونه رسوند. ولی میدونین با اینکه پاهاش درد می کرد چه کرد؟ اول رفت و جورابشو پیدا کرد و اونارو


شست. بله بچه هارامین هم حالا دیگه فهمیده بود که یه بچه خوب و منظم باید همیشه کفشاشو تو جا کفشی بذاره و جورابشو هم بشوره و روی بند بندازه تا

هیچ وقت پاهاش بوی بد نده و تاول هم نزنه. بچه های خوب شما چی؟ شما این کارا رو انجام میدین؟ آفرین بچه های خوب و با نظم.




## جلسه دوم

### قسمت اول

معلم دانش آموزان را یکی یکی در حضور جمع به انجام نماز با کیفیتی که در جلسه قبل توضیح داده شد تشویق نماید و توجیحات لازم را ارایه دهد.  توصیه می شود معلم برای نماز عملی دانش آموزان ، نمره ای منظور نماید.

### قسمت دوم

قسمت دوم را به توضیحات لازم در رابطه با استفاده نکردن از وسایل شخصی دیگران از قبیل لباس و حوله و مسواک با در نظر گرفتن داستان تنظیم شده به دانش آموزان القاء و آنها را به انجام مورد مذکور تشویق نماید.  توصیه می شود معلم قبل از رفتن به کلاس، داستانهای مورد نظر را کاملاً مطالعه و از حفظ، به صورت جذاب به دانش آموزان القاء نماید.

## داستان

احمد و محمد با هم برادر بودند. آن دو همدیگر و خیلی دوست داشتند. آنها دو قلو و هر دو در یک کلاس بودند و درس می خواندند و درسشان هم خوب . همه خصوصیات محمد و احمد مثل هم بود و فقط یه فرقی با هم داشتند. اون فرق هم این بود که محمد همیشه از وسایل شخصی خودش استفاده می کرد ولی احمد از وسایل شخصی دیگران هم استفاده می کرد. محمد هر جا می رفت مسواکش با خودش می برد و با مسواک خودش مسواک می زد . ولی احمد حوصله نداشت این کار را انجام دهد.

خلاصه بچه های خوب داستان ما از اینجا شروع میشه که دو هفته دیگه مونده بود که امتحانات آخر سال شروع بشه. یه اتفاقی افتاد که خیلی ناراحت کننده بود. بله بچه های خوب گوش کنین که چه شد!

یک هفته قبل از امتحانات آخر سال بود که پدر و مادر محمد و احمد به مهمونی رفتن و محمد و احمد رو هم با خودشون بردن. خلاصه بعد از مدتی میوه آوردن و شیرینی و غیره. محمد پس از خوردن شیرینی ، مسواکشو بیرون آورد و مسواک زد. ولی بچه های خوب میدونین احمد چکار کرد؟ احمد از



مسواک یکی از بچه های اون خونه استفاده کرد و مسواک زد. چند روز بعد احمد احساس کرد گلویش درد میکنه . مادرش اونو به دکتر برد . دکتر بعد از معاینه احمد به مادر احمد گفت : احمد سرماخوردگی شدید گرفته و باید مدتی استراحت کنه و بیرون نره . اونجا بود که مادرش فهمید احمد در آن روز از مسواک کسی استفاده کرده که سرما خورده بوده و حالا سرماخوردگی به او سرایت کرده. احمد گفت آخه آقای دکتر من امتحان پایان سال دارم. دکتر گفت باید استراحت کنی وگرنه حالت بدتر میشه. خلاصه بچه های خوب، احمد نتونست دو سه امتحان آخر سال رو بده. معلم: بچه ها کی میدونه اگه کسی امتحان نده چه میشه؟ بچه ها: تجدید میشه. خلاصه احمد تجدید شد و مجبور شد به جای اینکه تابستان خوبی داشته باشه مجبور شد بشینه و درسهای تجدیدشو بخونه . ولی محمد که قبول شده بود نتونست که کل تابستان رو به مطالعه آزاد، گردش و کارهای مفید بگذرونه.






## جلسه سوم

### قسمت اول



معلم دانش آموزان را یکی یکی در حضور جمع به انجام نماز با کیفیتی که در جلسه قبل توضیح داده شد تشویق نماید و توجیحات لازم را ارایه دهد.


 توصیه می شود معلم برای نماز عملی دانش آموزان ، نمره ای منظور نماید.



### قسمت دوم



قسمت دوم جلسه هفتم را به توضیحات لازم در رابطه با نظافت منزل ، مدرسه و مسجد با در نظر گرفتن داستان تنظیم شده به دانش آموزان القاء و آنها را به انجام مورد مذکور تشویق نماید.

 توصیه می شود معلم قبل از رفتن به کلاس، داستانهای مورد نظر را کاملا مطالعه و از حفظ، بصورت جذاب به دانش آموزان القاء نماید.



### داستان



یکی بود یکی نبود . توی یه خانواده کوچک پدر و مادری زندگی میکردن که یه پسر به نام سعید داشتن و یه دختر به نام فاطمه . خانواده سعید و فاطمه یه خانواده خوبی بودند . سعید و فاطمه هم خیلی خوب بودن و همدیگه رو خیلی دوست داشتن.

یه روز که روز جمعه بود، سعید به خاطر اینکه مدرسه نداشت خوابیده بود و از خواب بلند نمی شد. ساعت ۸ بود که پدر به اتاق سعید رفت و با صدایی آرام گفت: سعید جون مگه نمی خوای بیدار بشی؟ سعید با صدای خواب آلود گفت: بابا جون امروز که جمعه است و من کاری ندارم. پدر گفت: بابا جون بیدار شو که امروز مامان و فاطمه بیدار شدن و دارن کارهای خونه رو انجام میدن بیا ما هم یه کار خیلی خوب انجام بدیم. با این حرفها سعید از خواب بلند شد و گفت: باباجون بگو چه کاریه؟ پدر گفت: اول برو دست و صورتت را بشور و صبحانتو بخور بعد. خلاصه بچه های خوب سعید بعد از خوردن صبحانه رو به پدرش کرد و گفت: باباجون بگو چه کار کنیم؟ من آماده آماده هستم. پدر گفت: ببین سعید جون ، مامان و فاطمه می خوان امروز تو خونه





همه جا رو جارو کنند و حیاط خونه رو بشورن کارها رو بین خودشون تقسیم کردن که فاطمه خونه رو جارو کنه و مامان حیاط رو بشوره. سعید با ناراحتی گفت: خوب همه کارها رو که اینا میخوان انجام بدن پس من چی؟ پدر سعید گفت: حالا نوبت من و تو است که سر کارمون بریم. سعید گفت: کجا!! پدر گفت بریم مسجد محله رو تمیز و مرتب کنیم. و هردو به راه افتادند. تو راه سعید از پدرش پرسید: مسجد که خونه خودمون نیست چرا باید ما اونجا رو تمیز کنیم؟ پدر گفت: چون مسجد خونه خداست و محل عبادت و نماز خواندن مردمه. و هر جا مردم در اونجا جمع میشن باید پاک و تمیز باشه. خلاصه بچه های خوب سعید با پدرش مسجد رو خوب تمیز کردند و بعد از چند ساعت به خونه برگشتند. سعید خیلی خوشحال بود که تونسته بود با پدرش خونه خدا و مسجد محله شونو تمیز کنه و تصمیم گرفته بود که این کار رو همیشه تکرار بکنه. بچه های خوب ما هم باید مثل سعید و پدرش باشیم و گاه گاهی سری به مسجد محله مون بزنیم و اونجا رو تمیز کنیم.


( معلم دانش آموزان را تشویق کند که همان روز مسجد را تمیز کنند )






## جلسه چهارم

### قسمت اول

معلم دانش آموزان را یکی یکی در حضور جمع به انجام نماز با کیفیتی که در جلسه قبل توضیح داده شد تشویق نماید و توجیهاات لازم را ارایه دهد.  توصیه می شود معلم برای نمازِ عملی دانش آموزان ، نمره ای منظور نماید.



### قسمت دوم

قسمت دوم را به توضیحات لازم در رابطه با نظافت کوچه، خیابان ، پارک و بیمارستان با در نظر گرفتن داستان تنظیم شده به دانش آموزان القاء و آنها را به انجام مورد مذکور تشویق نماید.  توصیه می شود معلم قبل از رفتن به کلاس، داستانهای مورد نظر را کاملا مطالعه و از حفظ، بصورت جذاب به دانش آموزان القاء نماید.



### داستان

یکی بود یکی نبود. در یکی از شهرهای زیبا و قشنگ، به خانواده زندگی میکردند که یه پسر داشتند بنام امین و یه دختر داشتند بنام مریم. آن دو هر روز صبح از خواب که بیدار می شن ، دست و صورتشان را با آب و صابون تمیز می شورن و دندانهایشان را مسواک می زنن . اونها هر روز صبح بعد از خوردن صبحانه از پدر و مادر خداحافظی می کنند و به مکتبخانه میرن. در یکی از روزها اتفاق عجیبی افتاد!! بچه های خوب میدونین اون اتفاق چه بود؟. خوب گوش کنید. یه روز در حالیکه اونها در حال رفتن به مکتبخانه بودند ، ناگهان مریم پاش روی پوست میوه ای که تو کوچه انداخته بودن می ذاره و پاش لیز می خوره و به زمین می افته. بله بچه ها . میدونین بعدش چه شد؟! پای مریم خورد شده بود و با کمک مردم او را به بیمارستان بردند و پاشو گچ گرفتند. بچه ها می دونین دیگه مریم نمی تونست به مکتب بره و قرآن یاد بگیره. بله بچه ها، مریم بخاطر اینکه پاش گچ گرفته بودند دیگه نمی تونست به مکتب بره و قرآن یاد بگیره و خودش هم خیلی ناراحت بود.

معلم: بچه ها حالا من یه سؤال میخوام بکنم ببینم کی میتونه خوب جواب بده.





علت اینکه پای مریم شکست و او را به بیمارستان بردند و دیگه نتونست قرآن یاد بگیره چه بود؟ (جواب بخاطر رعایت نکردن نظافت بعضی از افراد بی نظم). معلم دانش آموزی را که جواب درست داد تشویق کند.

بچه های عزیر آیا میدونین گناه اینکه دیگه مریم نتونست قرآن یاد بگیره با کی بود؟ بله با اونکه اومده بود و پوست میوه را که جاش تو آشغالیه وسط کوچه انداخته بود.



بچه های خوب، میدونین ما برای اینکه دیگه اتفاقی که برای مریم افتاد نیفته چه کارهایی رو باید انجام بدیم؟ اول اگه کسی رو دیدیم که مشغول انداختن آشغال در کوچه و خیابان و پارک و بیمارستان است، محترمانه و با نهایت ادب او را از اون کار بازداریم.

دوم: اگه زباله در کوچه و خیابون و پارک و بیمارستان دیدیم، برداریم و تو سطل آشغال بریزیم.

سوم: همیشه سعی کنیم زباله هایمان را در جای مخصوص زباله قرار دهیم تا شهر و روستای تمیز داشته باشیم و همگی در کنار یکدیگر شاد و خوشحال زندگی کنیم.



چهارم هم اینکه همیشه هنگام راه رفتن، اطراف خود را خوب نگاه کنیم تا خدای نکرده دچار مشکل مریم نشیم.

بچه ها از این داستان نتیجه میگیریم که ما باید همیشه در پاک نگه داشتن شهر و روستامون کوشا باشیم.



یاد داشت:





یاد داشت:



یاد داشت:





Handwriting practice area with 20 horizontal lines. Each line is composed of a solid top line, a dashed middle line, and a solid bottom line.



